

پاییزه

کانون قرآن و عترت دانشگاه شهرکرد

شماره چهارم / پاییز ۱۴۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي يُضَوِّبُ الْمَوْتِ
وَالَّذِي يُضَوِّبُ الْمَوْتِ



کانون قرآن و عترت
دانشگاه شهرکرد



دانشگاه شهرکرد
معاونت فرهنگی و اجتماعی

فهرست مطالب

- ۳ _____ سخن سردبیر
(فاطمه اسیوند جمعالی)
- ۴ _____ آیه ای برتر از هزار آیه
(سجاد میرزاپور)
- ۵ _____ سالن عروسی، سلف دانشگاه!
(الهام طاهریان)
- ۶ _____ الگوی خانه داری حضرت زهرا (س)
(زهرا مولوی)
- ۷ _____ أَشْرَفُ الْقَتْلِ قَتْلُ الشَّهْدَاءِ
(فاطمه براتی)
- ۸ _____ ثمره ازدواج، آرامش و احساس درونی
(زهرا رضوی)
- ۱۰ _____ ادب خدا را تماشا کن..
(فاطمه اسیوند جمعالی)
- ۱۲ _____ آیه ای که ناله ابلیس را درآورد
(فائزه علائی)
- ۱۳ _____ درب گرافی
(وجیه چترایی)
- ۱۴ _____ ماموریت تا مرز شهادت
(زهرا مولوی)
- ۱۸ _____ خودتان را در عبادت فریب ندهید...
(فاطمه اسیوند جمعالی)
- ۱۶ _____ توصیه هایی قرآنی حاج اسماعیل دولابی
(ترنم قائلی)

سخن سردبیر

به نام خداوند لوح و قلم

که انسان را دوبرال دانش و معرفت داد تا به وسیله ی آن بتواند به قله های پیشرفت و ترقی صعود نماید و ازظلمات و تاریکی های جهل و نادانی به روشنایی و شفافیت آینه دست یابد.

باری خداوند را شاکریم که توفیق و سعادت ارائه ی مطلب را به منظورمزمین استحضار شما خواننده گرامی، مرهون این حقیر گردانید.

ان شاء الله که توفیق داشته باشیم در راستای اهداف عالی این نشریه ، گام های استواری را برداریم و در این زمینه همواره ثابت قدم باشیم.

برخود فرض و واجب می دانم که به مصداق «من لم یشکر مخلوق لم یشکر الخالق» ازتمام دست اندرکاران نشریه که در جمع آوری، تهیه، ویرایش و طراحی و نشر این نشریه تلاش و کوشش نموده اند، کمال تشکر و قدردانی رانمایم.

امید است با ارائه ی نقطه نظرات، پیشنهادات و راهنمایی های خود موجب ارتقاء سطح کمی و کیفی این نشریه گردیده، تان شاء الله در شماره های آتی مطالب گزینه های بهتری چاپ گردد.

باتشکر

فاطمه اسیوند چمعالی

آیه‌ای برتر از هزار آیه

سجاد میرزاپور / کارشناسی مهندسی کامپیوتر

علامه طباطبائی ره به شاگردان توصیه می نمودند مسبحات سته را هر شب تلاوت کنند. و علامه طباطبائی می فرمایند ما به ایشان عرضه داشتیم که در خبر مسبحات خمس است که سوره اعلی را ندارد ولی ایشان با وجود این، سخت مصر بودند که مسبحات سته قرائت شود زیرا خودش هم چیزهایی می دانست که از اساتید سینه به سینه اخذ کرده بود. [۴]

آیه الله جوادی آملی نیز از مسبحات ششگانه نام می برد. [۵]

دیدگاه آیت الله معرفت، نه سوره:

محمد هادی معرفت از پژوهشگران معاصر علوم قرآن تعداد مسبحات را نه سوره دانسته است. او علاوه بر هفت سوره مشهور دو سوره فرقان و ملک را نیز ضمیمه کرده است. [۶] این دو سوره با تسبیح خداوند آغاز نمی شوند.

فضیلت قرائت مسبحات

آیه‌ای بهتر از هزار آیه:

در منابع معتبر روایت شده است که پیامبر هر شب پیش از خواب سوره‌های مسبحات را قرائت می کرد و می فرمود: «در مسبحات آیه‌ای است بهتر از هزار آیه». [۷]

درک کردن امام زمان و محشور شدن در کنار پیامبر:

در روایتی از امام محمدباقر (ع) نقل شده است: «کسی که مسبحات را پیش از خواب قرائت کند نمی میرد تا آنکه امام قائم (ع) را درک کند و اگر بمیرد در کنار رسول خدا (ص) خواهد بود. [۸]

پی نوشت‌ها:

۱. سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۳۶۱؛ زرکشی، البرهان فی العلوم القرآن، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۵۴؛ رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۶۳ ش، ص ۵۹۶.
۲. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۱۳۶۳ ش، ج ۱۲، ص ۵۰۸؛ طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۹، ص ۱۲۳.
۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۳، ص ۲۹۲.
۴. حسن زاده، حسن، هزار و یک نکته، رجا، تهران، ۱۳۶۵، چاپ: پنجم، ص ۶۰۵ (نکته ۷۵۴).
۵. مجله پاسدار اسلام، ۱۳۷۶، شماره ۱۸۳ و ۱۸۴.
۶. معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۲۹۳.
۷. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، دارالفکر، ج ۶، ص ۱۷۰؛ قرطبی، الجامع الحکام القرآن، ۱۳۶۴ ش، ص ۲۲۵.
۸. صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه علی اکبر غفاری، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۳۸.

بنا بر روایت نبوی، در هر سوره‌ای از سوره مسبحات، آیه‌ای وجود دارد که برتر از هزار آیه است

در قرآن مجید، سوره‌های که با ماده «سیح» یا «یسبح» شروع می شود را مسبحات می نامند. این نام توسط خود پیامبر (ص) بر این سوره ها نهاده شده است. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و حضرات معصومین (علیهم السلام) نسبت به قرائت این سوره‌ها همواره تاکید می ورزیده اند. اما این سوره ها کدامند و علت این همه تاکید و سفارش برای چیست؟

در نوشتار حاضر نخست، به اختلاف مفسران در تعداد و اسامی این سوره ها، اشاره می کنیم و آنگاه به یکی دو فضیلت قرائت این سوره خواهیم پرداخت که گویا حکمت نهفته در تاکیدهای مکرر اولیای دین نسبت به قرائت این سوره‌ها بوده است.

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: مَنْ قَرَأَ الْمُسَبِّحَاتِ كُلَّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ وَ إِنْ مَاتَ كَانَ فِي جَوْارِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ (ص) (ترجمه: «کسی که مسبحات را پیش از خواب قرائت کند نمی میرد تا آنکه امام قائم (ع) را درک کند و اگر بمیرد در کنار رسول خدا (ص) خواهد بود. (صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه علی اکبر غفاری، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۳۸).

اختلاف در تعداد مسبحات

در روایاتی که به فضیلت مسبحات پرداخته شده است، به اسامی این سوره‌ها اشاره نشده است از این رو درباره تعداد این سوره‌ها میان فقها، مفسران و پژوهشگران علوم قرآنی دیدگاه متعددی وجود دارد. این دیدگاه را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

نظریه مشهور، هفت سوره:

بر اساس دیدگاه مشهور سوره‌های مفصلات شامل هفت سوره اسراء، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی است. [۱]

دیدگاه علامه مجلسی و طباطبائی، پنج سوره:

علامه مجلسی و علامه طباطبائی معتقدند سوره‌هایی که ابتدای آنها با فعل گذشته (ماضی) سَبَّحَ و فعل حال (مضارع) يُسَبِّحُ آغاز می شوند مسبحات هستند از این رو تنها به پنج سوره حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن گفته می شود. [۲] مکارم شیرازی نیز همین دیدگاه را پذیرفته است. [۳]

دیدگاه مرحوم سید علی قاضی و آیت الله جوادی آملی، شش سوره:

مرحوم آیت الله سید علی قاضی رحمه الله طبق نقل شاگردشان

سالن عروسی: سلف دانشگاه!!

الهام طاهریان / کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

این مرد من را در زندگی غنی کرده بود. عشقش، محبتش، یگانگیش، خلوصش، نمازهایش برای من ارزش بود. این چیزها برای من ارزش بود و ایشان این چیزها را تام و تمام داشت.

به نقل از همسر بزرگوار شهید دانشمند دکتر مجید شهرپاری

از کتاب شهید علم

<http://1shab1000shab.blog.ir/>

سالن عروسی ما سلف سرویس دانشگاه بود. وقتی که سر کلاس درس این را برای بچه ها تعریف می کنم، می بینم بچه ها اصلا در مخیله شان نمی گنجد. وقتی که ازدواج کردیم به خوابگاه دانشجویی رفتیم. دکتر گفت: می خواهی خانه بگیرم؟ گفتیم: نه؛ خوابگاه خوب است. با لباس عروس از پله های خوابگاه بالا رفتم. یک سوئیت کوچک متاهلی داشتیم. آقای دکتر صالحی استاد ما بود. ایشان با خانمشان، آقای دکتر غفرانی هم با خانمشان، مهمان ما بودند. یک سفره کوچک انداختیم. دو تا پتو و دو تا پشتی داشتیم. با افتخار از این دو استاد بزرگوار در همان خانه کوچک خوابگاهی پذیرایی کردیم. بعد هم دوتایی نشستیم راجع به مسائل هسته ای صحبت کردیم.

در آن سوئیت یک صندلی نداشتیم که پشت میز کامپیوتر بنشینیم. کامپیوتر را روی میز کوچکی که قدیم ها زیر چرخ خیاطی می گذاشتند، گذاشته بودیم. پسر دکتر عباسی قرار بود به خانه ما بیاید. دکتر به او گفته بود اگر می آیی، یک صندلی هم برای خودت بیاور. من فقط یک دانه صندلی دارم.

اوایل زندگی خرج ما از طریق پولی که از راه تدریس یا حق تالیف کتاب دکتر و نیز حقوق من که با مدرک لیسانس در دانشگاه امیرکبیر با ماهی ۱۳۵۰۰ تومان مشغول کار بودم، تامین می شد. در تمام این سال ها خودم را در اوج عزت دیدم. نمی دانم این را چگونه بیان کنم. احساس می کردم خواهرم، برادرم، اقوام و هر کس که به خانه من می آید، خیلی مفتخر شده که به خانه من آمده است.



دکتر مجید شهرپاری
شهید

الگوی خانه داری، حضرت زهرا (علیها السلام)

زهرا مولوی / کارشناسی علوم دام

را انجام می دادند و کار آنان مشخص بود. یکی از ویژگی های زن شایسته کم خرج بودن اوست، چنانچه رسول خدا (ص) فرموده است: «از برکات اخلاقی و فکری زن خوب این است که هزینه و مخارجش کم باشد (کلینی، ۵، ۵۶۷) و در اداره خانه صرفه جویی نموده و یاور و همکار شوهرش باشد» (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ۶۱۴؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ۷۳: ۶۰).

تمام این ویژگی ها در وجود حضرت زهرا (علیها السلام) جمع بود و آن حضرت با مدیریت، بر مشکلات فائق می آمد. حضرت علی (ع) درباره ویژگی آن حضرت می فرماید: «من در حالی با حضرت زهرا (علیها السلام) ازدواج کردم، که زیراندازی در خانه نداشتیم، در حالی که در همان موقع، بخشش من به نیازمندان به قدری زیاد بود که اگر به بنی هاشم تقسیم می شد، همه آنان را بی نیاز می کرد» (سید بن طاووس، ۱۳۷۰، ۱۲۴؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ۴۱: ۴۳)؛ در روایتی دیگر از امام صادق (ع) که از جابر نقل شده، آمده است: روزی رسول خدا (ص) به خانه دخترش فاطمه (علیها السلام) وارد شد، زهرا (علیها السلام) را در حالتی دید که در نتیجه چشمان مبارکش پر از اشک شد؛ زیرا لباس آن حضرت بسیار نامناسب بود. حضرت زهرا (علیها السلام) با آن شکل مشغول آرد کردن جو، تهیه نان و شیردادن به فرزندش بود. پیامبر (ص) فرمود: «ای دختر عزیزم! این گونه تلخی ها را در دنیا برای رسیدن به پاداش و شیرینی های اخروی پذیرا باش و صبر و بردباری را از دست نده». آن بانوی گرامی فرمودند: «ای رسول خدا! سپاس خدایی را که نعمت هایش را ارزانی داشته و شکر و سپاس از عطایای بی پایان الهی» در این حال این آیه نازل شد: «ای پیامبر! ما آن قدر پاداش خواهیم داد که راضی شوی» (مجلسی، ۱۳۶۳، ۴۳: ۸۵ و ۸۶-).

کانون خانه و خانواده، مقدس ترین مکان برای رشد انسان ها و مکتب تربیتی برای اداره امور اجتماعی به حساب می آید. یکی از الگوهای شایسته در امر خانه داری و اداره خانواده، حضرت زهرا (علیها السلام)، الگوی کامل است. آن حضرت اگرچه در سنین جوانی به خانه حضرت علی (ع) انتقال یافت و با مشکلات فراوان اقتصادی مواجه شد، ولی با مدیریت صحیح، اداره خانواده را به نحو شایسته ای بر عهده گرفتند. یکی از ویژگی های خانواده موفق، مشخص بودن شئون و وظایف هر یک از افراد خانواده است. در روایتی آمده است: حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (علیها السلام) برای تقسیم کار حضور پیامبر خدا رسیده و درخواست نمودند که آن حضرت تکلیف هر یک را در امور خانه مشخص فرماید. چنانچه امام باقر (ع) می فرماید، رسول خدا (ص) نیز چنین تقسیم کار کرد: به امیرالمؤمنین دستور داد کارهای خارج خانه را انجام دهند و به دخترش حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز فرمود که کارهای داخل خانه را اداره نماید و آن حضرت از این تقسیم کار خوشحال شد (الحمیری قمی، ۱۴۱۳ ق، ۵۲؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ۴۳: ۸۱).

امام صادق (ع) نیز در این زمینه می فرماید: «جدم امیرالمؤمنین در انجام کارهای خانه هیزم جمع می کرد، آب می کشید، می آورد، خانه را جارو می فرمود و مادرم زهرا (علیها السلام) نیز جوها را آرد می کرد و سپس خمیر می نمود و آن گاه نان می پخت» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ۱: ۳۷۲).

این دو حدیث نشان می دهد که حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (علیها السلام) با انضباط خاص، وظایف خانه

أشرف القتل قتل الشهداء

فاطمه براتی / کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

۴) ایه فوق در مورد شهیدان جنگ احد فرورستاده شده است، اما مضمون ایه شامل همه شهیدان راه خدا میشود.

۵) کشته شدن انگاه ارزش دارد که در راه خدا و قربۀ الله باشد.

دومین ایه که به آن استناد میکنیم: (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لَّا تَشْعُرُونَ) قران در ایه ۱۵۴ سوره ی بقره می فرمود: (به کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده نگوید) این ایه هم به صورت صریح دلیلی بر اثبات زنده بودن شهدا است.

در قران مجید حدوده ده ایه به صورت صریح درباره کسانی که در راه خدا کشته شده باشند وجود دارد از جمله مسائلی که در این آیات به آنان اشاره شده است عبارت است از: زنده بودن شهید، رزق شهید، امرزش گناهان شهید، مسرت و خوشحالی شهید و... است.

سومین ایه که به آن استناد میکنیم:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ؛ در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند او می گویند: «هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.» (۳۰. احزاب)

بسیارند کسانی که دم از عشق خدا می زنند، ولی در عمل استقامت ندارند، افرادی سست و ناتوانند که وقتی در برابر طوفان شهوات قرار می گیرند با ایمان وداع کرده و عمل درست را انجام نمیدهند دقیقاً برعکس شهدا.

اری شهیدان را نباید در زبان و ذهنمان مرده و نابود شده به شمار آوریم و این تصور خلاف و انحرافی است و مقام شهیدان انقدر ارزشمند است که باید حریم و احترام آنان را حتی در ذهن هایمان نگهداریم.

(از سیم خاردارهای وجودت که عبور کنی؛ قدم بعدی شهادت است)

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ

سزاوارترین قتل و کشتارها، شهادت شهیدان است. پیامبر اکرم(ص)

(بحار، ج ۷۷، ص ۱۳۳)

بعضی ادم ها تمام وجودشان سرشار از خدا بود، اخر خدا تمام وجودشان را با هم خرید؛ هستند کسانی که خود را به خدا فروختند و چه خریدار خوبی یافتند! این خوبان و دردانه های خدا در محشر از حساب و سوال قبر و نکیر و منکر و میزان و صراط معاف هستند، زیرا خوب می دانستند روحشان را به چه کسی بفروشد.

انها خوب می دانستند مرگ در راه خدا و شمع گونه سوختن چه زیباست، خدا را میشناختند ولی نه انقدر که علی میشناخت، خدا را با چشم دل دیدند ولی نه انقدر که محمد دید، به کتاب و هر آنچه از خداست یقین داشتند ولی نه انقدر که رهبرمان خمینی کبیر(ره) یقین داشت.

شهدا اسرار داشتند هر چه زودتر در بهترین حالت خدا را ملاقات کنند زیرا انها یقین داشتند شهادت زندگی دوباره است.

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ) و هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار، بلکه آنان زنده اند که نزد پروردگارش روزی داده میشوند (۱۶۹. آل عمران). با توجه فوق در می یابیم که:

۱) شهادت نوعی از مرگ نیست بلکه صفتی از (حیات معقول) است، لیکن در حیات معقول فرد آن زندگی پاک از آلودگی ها که خود را در یک مجموعه بزرگی به نام جهان هستی در مسیر تکاملی می بیند که پایانش منطقه جاذبه الهی است.

۲) زندگی و روزی برای بسیاری از افراد وجود دارد اما مهم آن است که (نزد پروردگار) باشد؛ یعنی زندگی و روزی خوردن در حضور دوست و درک حضور او و استفاده از لطف او، که این نعمت بزرگ نصیب شهیدان شده است.

۳) ایه فوق دلیل دیگری برای بقای روح است همانگونه که دلیل روشنی برای اثبات مسئله برزخ و نعمت های آن است.

ثمره‌ی ازدواج، آرامش و احساس درونی

زهرا رضوی / کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

این کره خاکی نهادند، خانواده از طریق ازدواج یک زن و یک مرد ایجاد شده است و همین عامل خانواده و تداوم نسل گران سنگ انسانی را میسر می کند؛ البته هرچه بشر متمدن تر و کامل تر شده شکل و شیوه زندگی و قوانین ارتباطی زندگی هم رشد یافته است. ازدواج هم به عنوان یکی از قواعد زندگی تغییراتی داشته است، و به زعم خودش تحولاتی را گذرانده است. ازدواج به عنوان راهی مشروع برای برطرف کردن نیاز های زن و مرد است و همین طور راهی برای بقاء نوع انسان. آیا قرار است داستان به همین جا ختم شود پس شرعی بودن این پیوند مقدس چگونه اثبات می شود؟ اگر پاسخ منفی باشد یکی از عوامل مباهات بشری را به فراموشی سپرده ایم! آن عامل قدرت تفکر و تعقل نوع انسان است که نمی پذیرد با تشابهی کامل نسبت به حیوانات بدون اصول و چهارچوبهایی، وارد چنین رابطه ای برای بقای نسل شود. پس آیا فی نفسه منطقی به نظر می رسد که چنین عمل مهمی مثل زوجیت بدون قوانین و اصول خاص و به صورت صرفا میل به روابط افراد، صورت گیرد؟ نکته دیگر و حائز اهمیت این است که اصلا ورود فرهنگ به حریم زوجیت عاملی است که آن را پدیده ای اجتماعی بدانیم و وجود قوانین سخت ناظر بر آن، گواه همین مدعاست. (هیچ جامعه ای نمی تواند در مقابل مسئله ای که به تکامل و بقای نسل و تطور کیفی آن شمولیت دارد بی تفاوت، ساکت و غیر تعیین کننده بماند. علاوه بر این خودخواهی و راحت طلبی در وجود انسان به شکل بالقوه وجود دارند و اگر محل جولان یابند، آیا انسان برای بقای نوع خودش باز هم وارد زناشویی خواهد شد؟ میل و گرایش زن و مرد نسبت به یکدیگر که در نهایت منجر به بقاء نوع بشر می شود یکی از عوامل این پیوند مقدس است و کلیت ازدواج را در بر نمی گیرد.

یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا کثیرا ونساء...» ای مردم، بترسید از پروردگار خود که شما را از یک تن آفرید و از او جفتش را بیافرید و از آنان مردان و زنان بسیاری گسترانید...

چرا ازدواج کنیم؟ چه دلیل با دلایل قابل قبولی برای مای دانشجو وجود دارد که جریان زندگی خود را با آن خروشنده‌گی تحصیلی اش به دریای متلاطم و غیرقابل پیش بینی زوجیت رها کنیم؟ چنین مسؤولیت کمرشکنی را باید به موجب تسلی کدامین جنبه وجودیمان به عهده بگیریم؟ آیا این پیوند به اصطلاح مقدس نامیده شده آن قدر گران قدر هست که خود را دچارش کنیم؟ آیا تا به حال به اولین قوانین آفرینش دقت کرده اید؟ تجمع و ترکیب، عالم ما انسانها هم خود جزئی از پهنه ترکیبات آفرینش است. «عالم انسانیت» که در مجموع یک کل را می سازد، از جمع تک تک ما ساخته شده است. ما جزءها برای تکمیل خود به پیوستن به اجتماع و دیگران نیاز داریم. به اصطلاح علما «مدنی بالطبع» هستیم. همین طبع اجتماعی بوده که موجب شده انسان ها در طول تاریخ به تشکیل جامعه تن بدهند. آیا دوره ای از تاریخ سراغ دارید که عده زیادی از انسانها هریک جداگانه داخل یک غار بروند و سالیان دراز آنجا به تنهایی روزگار بگذرانند؟ حال مهم ترین نهاد این اجتماع مگر غیر از خانواده است؟ علاوه بر تمام آثار مبرهن و روشن خانواده در انسان سازی این

روایت مهر تاییدی می زند که: «ما بئى فى الإسلام بناء أحب إلى الله - عز وجل - و اعز من التزویج. علاوه بر این نسل عالی ترین پدیده خلقت و تنها موجود بالقوه خلیفه الله عالم، باید ادامه یابد و این مهم تنها از راه زوجیت تحقق می یابد. از همان ابتدا که اجداد ما پا بر

ج ۲۰، ص ۳۵)

هر یک از انواع ارتباطات انسانی یک یا نهایتاً چند بعد کم از ابعاد حیات را می پوشانند اما شگفتی این پدیده آفرینش یعنی زوجیت در پوشش دادن ابعاد وسیعی از حیات انسانی است. شامل ابعاد اجتماعی، روانی، زیستی، اقتصادی، عاطفی و... حجم وسیعی از نظرات جامعه شناسان، روانشناسان، تاریخ دانان، حقوق دانان، جمعیت شناسان و... در زمینه ازدواج و خانواده نیز مبین اهمیت این نهاد و جامعیت آن هست. این حجم از پوشش دهی به ابعاد حیات می توان گفت تقریباً در هیچ یک از روابط انسانی به این شکل دیده نمی شود. تکامل مگر نه است که ما انسانها آفریده شده ایم و قطعاً با نواقصی و باید خود را به اعلی علیین و درجات بلندمرتبه ای از انسانیت و تعالی برسانیم؟ این وسعت قابل توجه رشد شخصیتی اگر تنهاترین نباشد از با ارزش ترین و مؤثرترین راه ها برای به فعل درآوردنش به وسیله ازدواج و تشکیل خانواده محقق می شود. استاد شهید مطهری در این باره می فرماید: «ازدواج اولین قدمی است که انسان از خود پرستی و خوددوستی به سوی غیردوستی بر می دارد. تا قبل از ازدواج، فقط یک «من» وجود داشت و همه چیز برای «من» بود. اولین مرحله ای که این حصار شکسته می شود، یعنی موجود دیگری هم در کنار این «من» قرار می گیرد و برای او معنی پیدا می کند، خدمت می کند نه برای «من» بلکه برای او، در ازدواج است. بعد که دارای فرزندان می شود و گاهی آن چنان «او»ها می شود که کم کم این «من» بیچاره فراموش می شود؛ و اینها قدم های اولی است که انسان از حالت منی و خودخواهی خارج می شود و «او» هم مورد توجهش قرار می گیرد.» بیرون آمدن انسان از پيله منیت ها و فردگرایی های مطلق، ایجاد شخصیتی اجتماعی که توانایی به دوش کشیدن بار مسئولیت های مختلف انسانی را دارا می شود، تقویت خصائل معنوی و روحانی مثل از خودگذشتگی، صبر، توانایی حل مسئله و... و نیز ایجاد بستری امن و مناسب برای شکوفایی و به کار گرفتن استعدادها و قوای انسانی از دیگر ثمرات این پدیده مقدس یعنی ازدواج هستند.

عاشقی گر زین سر و گر زان سر است / عاقبت ما را بدان
سر رهبر است»

ازدواج، بیرون آمدن از پيله های منیتها و فردگرایی مطلق.

میل و گرایش زن و مرد نسبت به یکدیگر که در نهایت منجر به بقاء نوع بشر می شود یکی از عوامل این پیوند مقدس است و کلیت ازدواج را دربر نمی گیرد. در اهمیت، شکوه، جلال و زیبایی به وجود آوردن و پرورش انسان که از ثمرات ازدواج است به این جمله نبی خدا (ص) مطلب را به پایان می رسانم. فرمودند: «چه مانع دارد که مؤمن برای خودش همسری برگزیند. شاید خدا فرزندی به او عطا کند که با گفتن لا اله الا الله زمین را سنگین کند» (وسائل شیعہ، آل البیت، ج ۲۰، ص ۳۵)

و من آیاته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجا لتسكنوا إليها وجعل بینكم مودةً ورحمةً إن فی ذلك الآيات لقوم یتفكرون از آیات و نشانه های خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار دادیم تا در کنار آنان آرامش یابید.» (سوره روم آیه ۲۱) از دل انگیز ترین آیاتی که خداوند صراحتاً و مستقیماً به ایجاد نوعی آرامش بین مرد و زن مزدوج شده اشاره می فرماید. این آرامش و احساس امنیت که از طریق ازدواج برای مرد و زنی که دقیقاً در دوران نیاز به

چنین آرامشی برای پیمودن راه کمال و رشد انسانی، قرار داده شده است، نوعی وحدت، نوعی اتحاد دو طرف، نوعی طی طریق حق در کنار یک همراه و هم دل، نوعی رهایی از تنهایی

چراکه بالاخره انسان به همدمی نیازمند است که با نوعی تعهد الهی در کنار او باشد و در جوار یکدیگر آرام و قرار یابند) این ها همگی در سایه آرامش روانی و جسمی حاصل از ازدواج به سالم و ثمربخش ترین شکل آن می تواند تجلی یابد. از طرفی این ازدواج است که نظم، قاعده مندی، جلوگیری از هرج و مرج و خلاصه آرامش جامعه را نگاهبانی می کند. جلوگیری از انواع سوءاستفاده های جنسی، تأثیر مخرب بی ثباتی عاطفی در روابط (خصوصاً برای بانوان و تولد فرزندان با والدین نامشخص و سرنوشتی نامشخص تر برای رشد، پرورش، آرامش فکری و روحی، امنیت و... شان همگی مستلزم وجود نهادی مستحکم و سفت بنیان به اسم خانواده و با محوریت ازدواج موفق) است. به فرموده نبی اکرم (ص): «ازدواج کن تا پاک دامن باشی» وسائل الشیعہ، آل البیت

ادب خدا را تماشا كن!

فاطمه اسيوند جمعالي / كارشناسي زبان و ادبيات فارسي

پيامبر، معلم اين ادبستان است. اين سبك گفتاري كه بيش از هر چيز، عفت كلام گوينده را فرايد مي زند، هم در كتاب خدا و هم در كلام پيامبر و پيشوايان پاك، نمود فراوان دارد؛ نمونه را:

يك. در قرآن وقتي دامنه سخن به مسائل خصوصي زن و شوي كشيده مي شود صراحت جايش را به كنائت مي دهد. به فرموده علامه طباطبائي در الميزان، خداوند هر جا مي خواهد از عمل زناشويي سخن بگويد از كلماتي مثل: "مباشرت"، "مس"، "لمس"، "دخول"، "قرب"، "اتيان" و... استفاده مي كند كه همگي در معنای كنائبي خود به كار رفته اند.

دو. تصور كنيد كسي را كه در دل تاريكي شب، گرفتار رگبار تند باراني متراكم شده است. غرش رعد و جهش برق، امانش را بريده. او از شدت ترس، انگشتانش را در گوش فرو برده كه مبدا صدای مهيب صاعقه، او را به كام مرگ فرستد. اين مثالي است براي جماعت "منافقان" در قرآن؛ مي فرمايد: **أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ**. (بقره/۱۹)

تمثيلي است عجيب پر از نکته هاي باريك معرفتي، ليك در بحث حاضر، استناد ما قسمتي از كريمه است كه مي فرمايد: **يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ...** يعني انگشتان خود را در گوش فرو مي برند!

نوع آدميزاد اينگونه اند كه اگر در مساله اي خود را محق بدانند در مواجهه با صدای مخالف، از در انصاف وارد نمي شوند. مخصوصا وقتي پای قدرت و سياست در ميان باشد، اينگونه بداخلاقي ها بيشتر خودش را نشان مي دهد. اما منطوق خداوند و رسول به حق ناطقش را ببينيد كه حتي در مواجهه با مشركان لجوج مكه نيز، شرط ادب و انصاف را فرو نمي نهند

قديم ترها يادشان هست وقتي پای عده اي از روشنفكرمآب هاي ما به ممالكت مترقيه باز شد، برخي كلمات را از ينگه دنيا برايمان سوغات آوردند مثل همين كلمه "توالت" كه در آغاز ورودش به ايران به معنای "آرايش" بود ولی رفته رفته از معنای اصلي اش فاصله گرفت و امروزه به كنايه به محل قضای حاجت گفته مي شود.

كارتد لفظ در معنای غيراصلي، البته حكمت هايي دارد. اگر مقام سخن، عرصه نظم و نثر باشد براي زينت كلام است مثل آرايه هاي ادبي استعاره، مجاز، كنايه، ابهام و الخ.

چنين است وقتي پای تربيت نفوس بشري در ميان بيايد. اينجا هم گاهي ادب و حفظ حریم حكم مي كند كه به صراحت سخن نگويي. برعكس در مسائل حقوقي، اگر به جای تصريح، به كنايه روي بياوري، حكم مساله در پرده ابهام مي ماند و چه بسا، حقي قانوني از كسي تضییع شود.

اسلام، مكتب ادب ورزي است. قرآن درسنامه ادب و

چهار: نوع آدمیزاد اینگونه‌اند که اگر در مساله‌ای خود را محق بدانند در مواجهه با صدای مخالف، از در انصاف وارد نمی‌شوند. مخصوصاً وقتی پای قدرت و سیاست در میان باشد، اینگونه بداخلاقی‌ها بیشتر خودش را نشان می‌دهد. اما منطق خداوند و رسول به حق ناطقش را ببینید که حتی در مواجهه با مشرکان لجوج مکه نیز، شرط ادب و انصاف را فرو نمی‌نهند: «قُلْ مَنْ يَرْزُقْكُمْ مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

شاهدیم جمله پایانی آیه است که خطاب به پیامبر می‌گوید به آنها بگو: ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم!

این سخن کسی است که خداوند درباره‌اش فرموده: **إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (زخرف/۴۳).**

با اینکه پیامبر تجسم صراطِ مستقیم هدایت است، و مشرکین در حسیضِ ظلمتِ ضلالت، ولی حضرتش با کمال ادب و مهر تمام با مشرکین سخن می‌گوید.

آنچه گذشت صرفاً مشت نمونه خروار بود از آیاتی که عفت کلام خدا را در قاب قرآن به تصویر می‌کشد. این آیات را دوباره و چندباره بخوانید و اگر درآشنا هستید لختی بیندیشید به وضعیت منحط اخلاق در جامعه امروز ما، این ام القرای جهان اسلام که تا کجا سقوط کرده است!

منبع: تبیان

شما بگویید: کسی که در چنین شرایط دهشت‌باری قرار گرفته که نزدیک است از شدت صدای صاعقه، قالب تهی کند، ناخودآگاه، کدامیک از انگشتان خود را در گوش فرو می‌برد؟

خواهید گفت انگشت اشاره را.

پس چرا خداوند در اینجا به صورت مبهم و کلی می‌فرماید: اصابع؟! در حالی که عرب، هر انگشت دست را نامی جداگانه نهاده است؛ انگشت شصت؛ «ابهام»؛ انگشت اشاره؛ «سبابه»؛ انگشت میانی؛ «وُسطی»؛ انگشت خاتم؛ «بِنَصِر» و انگشت کوچک؛ «خِنَصِر».

اندکی تأمل، ما را به نکته‌ای رهنمون می‌کند و آن اینکه: انگشت "سبابه"، همان انگشتی است که عامه مردم به هنگام ناسزا با آن به طرف مقابل، اشاره می‌کنند. از ماده سب یعنی فحش. و این، اوج عفت کلام خداست که به گونه‌ای کاملاً مبهم سخن می‌گوید که مخاطب به معنای عرفی کلمه منتقل نمی‌شود!

سه. بدخوترین دشمن پیامبر، ابولهب بوده است. می‌گویند وی حضرتش را با لفظ "تَبًّا لک" دشنام داده است. سوره "مسد" که پاسخ خداوند به ابولهب است را ببینید! می‌فرماید: **تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ.**

اسم ابولهب، عبدالعزی است. خدا می‌توانست برای تحقیر بیشتر او هم که شده، با اسم کوچک خطابش کند ولی نه تنها چنین نمی‌کند بلکه با کنیه از او یاد می‌کند! و می‌دانیم که کنیه را عرب برای تکریم به کار می‌برد.

آری، ابولهب اگر چه دشمن خدا و رسول است، اما هر چه باشد باز در دایره بندگان خداست و خدا حتی به همین اندازه هم نمی‌خواهد او را عبد بت عزی ببیند!

آیه‌ای که ناله ابلیس را درآورد

فائزه علایی / کارشناسی علوم و قرآن و حدیث

توبه‌اش مقبول درگاه الهی افتاد.

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا
لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ لَا يَكُنْ لَهُ جُنُودٌ عَلَيْهِمْ
وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛

و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد و بر گناه اصرار نمی‌ورزند، با این که می‌دانند! [۲]

در ذیل این کریمه، در کتاب امالی شیخ صدوق از امام صادق (ع) روایت شده که وقتی این آیه نازل شد، ابلیس بالای کوه مکه به نام کوه ثور رفت و فریادی هر چه بلندتر به عفريت‌های خود کرد و همه گردش آمدند و گفتند: ای آقای ما برای چه ما را دعوت کردی؟ گفت: این آیه نازل شده است؛ کیست به میدان آن رود؟

یک عفريتی برخاست و گفت: من با چنین و چنان. گفت: تو نمی‌توانی. دیگری برخاست و مانند آن را گفت و همان را شنید. وسواس خناس گفت: من بر علیه آن توانایی دارم. گفت: با چه؟ گفت به آنها نوید دهم و آرزو اندازم تا گناه کنند و چون این کار را کردند استغفار را از یادشان ببرم. گفت: تو برای آنی و تا قیامت او را بر آن گماشت. [۳] پی‌نوشت‌ها:

۱. در میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله افراد زیادی بودند که نام ثعلبه داشتند، و این ثعلبه غیر از ثعلبه بن حاطب انصاری است که از پرداخت زکات خودداری کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان او را از جامعه اسلامی طرد کردند.

۲. اخلاق در قرآن، مکارم شیرازی، صفحات: ۲۶۴-۲۶۳

۳. الأمالی، صدوق: ۲۳۷/۵۵۱

عفريت‌ها گفتند: ای آقای ما! چرا ما را فراخواندی؟ ابلیس گفت: این آیه نازل شده است؛ کیست به کارزار آن رود؟ استغفار

در حالات یاران پیامبر (ص) آمده است که یکی از اصحاب به نام «ثعلبه» [۱] که از طایفه انصار بود؛ با «سعید بن عبدالرحمن» (که از مهاجران بود) پیمان برادری داشت؛ در یکی از غزوات «سعید» به همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله به میدان جهاد شتافت، و «ثعلبه» در مدینه ماند و به دوست خود اطمینان داد که مشکلات خانواده او را حل می‌کند، و از همین رو هر روز برای آنها آب و هیزم می‌آورد و در حل مشکلاتشان می‌کوشید.

روزی زن «سعید» درباره مطلبی از پشت پرده با ثعلبه سخن می‌گفت، هوای نفس بر او چیره شد، پرده را کنار زد، همین که چشمش به همسر زیبای سعید افتاد دل از دست بداد و گام پیش نهاد و دست دراز کرد که زن را در آغوش گیرد، ولی همسر سعید فریاد زد، ثعلبه چه می‌کنی؟ آیا روا است برادر مجاهدت در راه خدا مشغول جهاد باشد و تو در خانه او نسبت به همسرش قصد خلاف داشته باشی؟! این سخن، ثعلبه را تکان داد، گوئی از خوابی عمیق برخاسته بود، فریادی کشید و از خانه بیرون رفت و سر به کوه و صحرا گذاشت، و به گریه زاری مشغول شد و می‌گفت:

«الْهَى أَنْتَ الْمَعْرُوفُ بِالْغُفْرَانِ وَأَنَا الْمَوْصُوفُ بِالْعِصْيَانِ؛

خدایا تو معروف به آمرزش و من موصوف به گناهم!»

به این ترتیب او خود را در محرومیت و تنگنا برای مجازات خویشتن نسبت به خطایی که از او سرزده بود قرار داد؛ سرانجام طی داستان مفصلی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و به پیشگاه آن حضرت توبه خویش را عرضه نمود، و آیه ۱۳۵ سوره آل عمران در حق او نازل شد، و

درب گرافى

وجيهه چترایی / کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

نگاه وارد شوندگان به خانه نیز بر این آیات و اسماء می افتد و نام خدا را بر زبان می آورند، که باعث می شود هرگونه جن و شیطان از آن خانه گریزان شود. ضمن اینکه وارد شدن به خانه همراه با ذکر نام خدا خیر و برکت به همراه دارد.^۱

سردرهای آذین شده با آیات کتاب خدا

وقتی سردر خانه های قدیمی تهران به دلیل اجرای طرح عقب نشینی از بین می رود بیشتر شهروندان بر سردر خانه های نوساز خود از ذوق و سلیقه گذشته استفاده نمی کنند و به جای اینکه روی کاشی فیروزه ای رنگ، آیات و اسم های متبرکه را به خطاط مورد نظرشان بدهند ترجیح می دهند راحت ترین راه را انتخاب کنند. یعنی اینکه یک سنگ که خطی روی آن نوشته شده است انتخاب می کنند و بر سردرخانه هایشان می گذارند.^۲

سردرهای آذین شده با آیات کتاب خدا

سردرها در قدیم، چکیده نگاه انسان ایرانی به زندگی بوده است. امروز نیز در هیاهوی صنعت و تکنولوژی، عده ای سعی دارند با زنده نگه داشتن این سنت ها، غفلتی که رهاورد زندگی در هزاره سوم است را از خود و دیگران بزدایند.

سردرهای آذین شده با آیات کتاب خدا

پی نوشت ها:

۱. مجله فرهنگ مردم ایران، شماره های ۷ و ۸، زمستان ۱۳۸۵، صص ۷۴-۷۵
۲. همشهری محله

در این وانفسای دنیای پسامدرن که پیشرفت بیشتر در صنعت و تکنولوژی، مورث غفلت بیشتر از یاد خدا شده است، اگر قدمی بزنیم در بُن بست ها و کوچه های قدیمی شهر، خانه هایی را می بینیم که تاج و سردرشان با اذکار و آیات کتاب نور، آذین شده است. «قرآن نوشته» هایی که به باور قدما، اهل خانه را از گزند شر اهریمنان و چشم بد تنگ چشمان دور می دارد.

سردرهای آذین شده با آیات کتاب خدا

در قدیم، صاحبان خانه با کتیبه ها و نقوش سردر منازل خود، ارتباط معنوی برقرار می کردند و نیز کتیبه ورودی منازل، نشان از موقعیت اجتماعی صاحب خانه بوده است.

سردرهای آذین شده با آیات کتاب خدا

بنابر اعتقادات و باورهای عامه، نوشته های کتیبه، اهالی خانه را در برابر هرگونه شر، حوادث ناگوار، بیماری و چشم زخم و بدخواهی محفوظ می دارد. عبور از زیر این آیات و اسماء گوهر بار که نمادی از کلام خدا و بیانات پیامبر و ائمه هستند؛ همانند رد شدن از زیر قرآن به هنگام سفر یا شروع هر امر مهمی آن را در پناه خود محفوظ نگه می دارد و به برکت خانه می افزاید.

سردرهای آذین شده با آیات کتاب خدا

حکایت افزایش برکت خانه از این باور نشأت گرفته که سلامت نان آور خانه با عبور از زیر این آیات و اوراد تأمین می شود و با یاد خدا برای کسب رزق و روزی و آوردن نان حلال، موجب افزایش روزی می شود.

سردرهای آذین شده با آیات کتاب خدا

ماموریت تا مرز شهادت

زهرا مولوی / کارشناسی علوم دام

خانواده دور کرده بود و ما دلتنگ ایشان شده بودیم. وقتی از دلتنگی برایش گفتم به من گفت: «مادر جان، دلتنگ من نشوید بسپارید به خدا که او می داند ما کجا می رویم و چه می کنیم.»

مشکل گشایی

خاطراتی از شهید علیدوست به نقل از حسن امیرآبادی دوست و هم‌رزم شهید: خاطرم هست یک ماه قبل از اعزام به سوریه بود که در محله مهدی کاری داشتم زنگ زدیم که از پادگان به اتفاق هم برویم، در آن روز مشکلی برایم پیش آمده بود و مقداری پول نیاز داشتم به شهید علیدوست گفتم مهدی ۱۰۰ تومان داری به من بدهی دو هفته دیگر به حسابت واریز می کنم. بلافاصله دست در جیبش کرد و ۱۰۰ هزار تومان داد، به شوخی گفتم اگر می دانستم آنقدر پول همراهت داری مبلغ بیشتری درخواست می کردم، حالا از شوخی گذشته پول را احتیاج داشتی که همراهت بود؟ اگر لازم داری نمی خواهم زحمت بیافتی برادر! در جواب گفت نه یکی از رفقا این مبلغ را به من بدهکار بود و امروز صبح پس داد ان شاءالله حالا هم قرار است مشکل شما را برطرف کند.

در ماموریت ها دو بار تا مرز شهادت رفت

در منطقه شمال غرب برای پاک سازی میدان مین ماموریت داشتیم و در آنجا یک منطقه ای را برای میدان تیر درست کرده بودیم کنار سیم خار دار ها مین های متعددی بود باد و خاک نشانه ها و سیم خاردار ها را مستتر کرده بود مهدی رفت و یکی از مین در کنار پایش منفجر شد به سرعت رفتیم بالای سرش، موج انفجار مهدی را گرفته بود وقتی سر حال آمد به شدت گریه می کرد و ناراحت بود می گفت تا مرز شهادت رفتم اما شهید نشدم حال و هوای عجیبی داشت. یک بار هم در سیستان و بلوچستان با تعدادی از همکاران برای انجام ماموریتی که مسلح بودیم سوار ماشین تویوتا شدیم و در بیابان در یک دست اندازی یکی از همکاران افتاد و دستش رفت روی ماشه و یک تیر شلیک شد که از کنار صورت شهید علیدوست عبور کرد.

شهید مهدی علیدوست آلاق از پاسداران تکاور لشکر علی بن ابی طالب (ع) بود که در حین عملیات مستشاری در سوریه در تاریخ ۲۶ مهر ماه ششم محرم به درجه رفیع شهادت نائل آمد. مراسم تشییع پیکر شهید مدافع حرم حضرت زینب (س) مهدی علیدوست آلاق روز سه شنبه ۲۸ مهر ماه در قم با حضور گسترده و پر شور مردم و نیروهای نظامی و انتظامی برگزار شد.

مهربان و خوش اخلاق

شهید از زبان مادرش (رقیه قنبری): اصلیت ما آذربایجانی است. اهل شهرستان بستان آباد روستای آلاق، اما ۲۲ سالی می شود که در قم ساکن هستیم. پدرم طلبه حوزه بود و برای همین ما به قم مهاجرت کردیم. اگر بخواهم از مهدی برایتان بگویم باید از خوبی هایش صحبت کنم و نگرانم که مخاطبین شما بگویند حالا که فرزندش شهید شده از خوبی های او می گویند. اما حقیقت این است که مهدی واقعا نمونه بود. خوب، مهربان و خوش اخلاق. من در مدت حیاتش هیچ گاه از او تندی و بد اخلاقی ندیدم. احترام فوق العاده ای برای من و پدر و خانواده اش قائل بود. خیلی بی ریا کار می کرد. رضایت خدا برایش در اولویت بود. برخورد خوبی با اطرافیان داشت و واجبات را انجام می داد و تمام تلاشش این بود که همه از ایشان راضی باشند. پسر ساده زیست بود و به زرق و برق این دنیا اهمیت نمی داد. از همان دوران نوجوانی به بسیج، پایگاه و مسجد علاقه داشت. پای ثابت مسجد و محافل مذهبی بود. مهدی ۱۸ سال داشت که از علاقه اش به سپاه برایمان گفت. می خواست وارد این نهاد نظامی و مقدس شود و لباس رزم بر تن کند تا به اسلام، کشور و مردمش خدمت کند. ما هم با تصمیم مهدی موافقت کردیم. مهدی عاشق سپاه بود.

مهدی مدتی بعد که سپاهی شد، گفت مادر می خواهم به گردان صابربین ملحق شوم گردانی که همیشه در شرایط رزم و جهاد قرار دارد. پسرم خوب می دانست که در آنجا به همه آن چه در نظر دارد خواهد رسید. بعد از ثبت نام وارد گردان صابربین شد تا اینکه بحث جهاد در سوریه به میان آمد. اردو ها و ماموریت های کاری مهدی کمی او را از

وصيت "شهيد مهدي عليدوست" به فرزندش

سخنی با علی اصغر عزیزم: علی جان تو اوج شیرین زبانی تو دارم میرم ماموریت برام ساخته ولی چاره ای نیست؛ مواظب مادرت باش و همیشه به او خدمت کن و هیچ وقت به او بی احترامی نکن؛ از اینکه فرزند شهید هستی هیچ وقت ناراحت نشو چون من با خدا معامله کردم و خدا با شما و خدا همیشه با شماست و چه همراه بهتر و خوبی جز خدا؛ دوست داشتم وقتی که باز می گفتمی دهدی جون پیشت بودم، ولی چاره ای نیست و من و دوستام رفتیم تا تو و امثال تو در آرامش زندگی کنید "دوست دارم نفسم"

شهید مدافع حرم مهدي عليدوست در وصيت نامه اش نوشته بود: «می گویند دو چیز است که آدمی تا آن ها را دارد قدر نمی داند، یکی امنیت و دیگری سلامتی. الان شرایط جوری است که باید برویم تا این دو چیز را برای مردم کشورم به ارمغان آورم. هدف تکفیر کشور ماست و الان جبهه ما کاملاً مشخص است پس کسی به من خرده نگیرد که کجا می روی و برای چه رفتی. ما نسل جوان دهنده راه حسین هستیم و خون حسین و اهل بیت در رگ های ما جریان دارد پس می رویم، می رویم تا دشمن نتواند نگاه چپ به ناموس ما، به کشور ما و به انقلاب ما و به اسلام؛ بکند. از مردم عزیز کشور می خواهم هیچ وقت از مسیر ولایت دور نشوند و راه را با رهبری طی کنند. چون راه اسلام و انقلاب فقط با رهبری سید علی به مقصد می رسد و هیچ کس نمی تواند بهتر از ایشان این انقلاب را پیش ببرد. نماز خواندن کمک می کند تا به اصول انقلاب پایبند باشیم. البته نمازی که از ته دل باشد نه بخاطر این که فقط تکلیف خود را انجام دهیم. نماز از گمراهی نجات می دهد، پس به نماز اهمیت زیادی بدهید همین طور قرآن که راه را به ما نشان می دهد.

وصيت نامه شهيد مهدي عليدوست:

با رعایت رسم الخط شهید... از وقتی هجوم داعش و اهالی تکفیری را در تلویزیون مشاهده می کنم خیلی بی قرارم و عطش زیادی وجودم را فرا گرفته برای انتقام از این قوم ظالم، چرا که اعتقاد دارم این قوم از نسل همان ظالمانی هستند که به مادر سادات حضرت زهرا سیلی زدند علی را خانه نشین کردند، امام حسین را مظلومانه به شهادت رساندند و زینب کبری را آواره شهر و دیار غربت کردند و حرمتش را رعایت نکردند. زمان جنگ می گفتند (می روم تا انتقام سیلی مادر بگیرم)، الان من هم می روم تا انتقام بگیرم. از خدای خود سپاسگذارم که با این همه بار گناه من را هم جزء سربازان ولایت قرار داد و یک فرصت برای جبران گناهان کوچک و بزرگم، برای من فراهم ساخت. می گویند دو چیز است که آدمی تا آنها را دارد قدر نمی داند، یکی امنیت و دیگری سلامتی. الان شرایط جوری است که باید برویم تا این دو چیز را برای مردم کشورم به ارمغان آورم. هدف تکفیر کشور ماست و الان جبهه ما کاملاً مشخص است پس کسی به من خرده نگیرد که کجا می روی و برای چه رفتی. ما نسل جوان دهنده راه حسین هستیم و خون حسین و اهل بیت در رگ های ما جریان دارد پس می رویم، می رویم تا دشمن نتواند نگاه چپ به ناموس ما، به کشور ما، و به انقلاب ما، و به اسلام؛ بکند. از مردم عزیز کشور می خواهم هیچ وقت از مسیر ولایت دور نشوند و راه را با رهبری طی کنند. چون راه اسلام و انقلاب فقط با رهبری سید علی به مقصد می رسد و هیچ کس نمی تواند بهتر از ایشان این انقلاب را پیش ببرد. نماز خواندن کمک می کند تا به اصول انقلاب پایبند باشیم. البته نمازی که از ته دل باشد نه به خاطر این که فقط تکلیف خود را انجام دهیم. نماز از گمراهی نجات می دهد، پس به نماز اهمیت زیادی بدهید همین طور قرآن که راه را به ما نشان می دهد.

خودتان را در عبادت فریب ندهید...

فاطمه اسیوند جمعی / کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

سرکوبش کنی. و حال اینکه امیال نفسانی را نمی‌شود و نباید کشت. گیرم چند صباحی به زور ریاضت، جلوی خواهش‌های نفس ات را بگیری، آن وقت حتی اگر عارف مستجاب الدعوه‌ای شوی چون بلعم باعورا، بالاخره یک جا، افسار پاره می‌کند، اگر نتوانسته باشی در شعاع نور عقل، رامش کنی.

اساساً تربیت مبتنی است بر اصل تدج.

یک دفعه اگر به چله بنشیننی و ختم قرآن بگیری و هزار دور تسبیح، برداری، رفته رفته یا لذت عبات به کامت تلخ می‌شود یا در میانه راه، از مقصد و مقصود باز می‌مانی.

پس چه باید کرد؟

آیا باید در برابر خواهش‌های نفس خاضع بود؟

خیر، بر عکس، در تکالیف شرعی، ابداً نباید کوتاه آمد. سستی ورزیدن در عمل به واجبات، نفس را فربه‌تر می‌کند و بی‌مبالاتی در دوری از منهیات، او را حریص‌تر.

پس، از خط قرمز واجبات نباید گذشت، اما در مستحبات، قصه، کمی فرق دارد.

در مستحبات، می‌توانید نفس‌تان را گول بزنید! یعنی همانطور که او با شما خدعه می‌کند، شما نیز چنین کنید. این را کسی می‌گوید که نفس رسول خداست و نفس، پیش او، اسیری است مطیع و خاکسار.

آری، امیر اهل ایمان و سرسلسله عارفان، علی علیه السلام در نامه‌ای به حارث همدانی می‌فرماید:

«خَادِعِ نَفْسَكَ فِي الْعِبَادَةِ وَ ارْتُقُ بِهَا وَ لَا تَقْهَرَهَا وَ خُدْ عَفْوَهَا وَ نَشَاطَهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوباً عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ تَعَاهِدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا...»

حالا این اژده‌های حریص و گرسنه را سپرده‌اند دست ما و تکلیف‌مان این است که از این اژدها، مرکبی بسازیم رهوار برای رسیدن به سر منزل مقصود. او هر لحظه می‌خواهد افسار بگسلد و ما را به کام تباهی بکشاند. یوسف هم که باشی، از طوفان وساوس نفس، گریز و گزیری نداری جز رحمت خدا؛ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي (یوسف/۵۴).

نفس اماره

رامش‌گر اسب را دیده‌اید؟ طنابی دارد به قاعده‌ی ۵۰ متر. در یک شعاع مشخص، از حیوان می‌ایستد، یک سر طناب را حلقه می‌کند دور دست و یک سرش را به گردن اسب. زبان بسته شروع می‌کند به چرخیدن. می‌خواهد طناب را پاره کند و راهی جنگل شود. او هم سر طناب را همچنان محکم گرفته. رفته رفته شعاع دایره را کم می‌کند. تا جایی که حیوان خسته شود و آرام آرام انس گیرد و رام گردد.

نفس آدمی، اما به مراتب چموش‌تر است از اسب. و بسی مخوف‌تر، درست بسان یک اژدها چنانکه که مولوی می‌گوید:

نفس اژدهاست، کو کی مرده است

از غم بی‌آلتی افسرده است

حالا این اژده‌های حریص و گرسنه را سپرده‌اند دست ما و تکلیف‌مان این است که از این اژدها، مرکبی بسازیم رهوار برای رسیدن به سر منزل مقصود.

او هر لحظه می‌خواهد افسار بگسلد و ما را به کام تباهی بکشاند.

یوسف هم که باشی، از طوفان وساوس نفس، گریز و گزیری نداری جز رحمت خدا؛ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي (یوسف/۵۴).

همین قدر می‌دانی که باید قبل از آنکه سرت را بکوبد،

همانا قلبها گاهی رو می آورند و گاهی پشت می کنند و گاهی نشاط و گاهی سستی دارند پس هر گاه قلب رو آورد، بصیر است و می فهمد و هر گاه پشت کرد، ملول و خسته است، پس قلبها را هنگام نشاط و رو آوردنشان به کار گیرید و هنگام سستی و پشت کردنشان رها کنید.

پس یادمان نرود، اصل در عبادت نشاط نفس است، هر گاه در عبادات، بخواهی تکلیفی سنگین، فوق طاعت نفس و فراتر از حد شرع، بر او بار کنی، چموشی می کند و لگام پاره می کند. اما با رفق و مدارا، می توان این مرکب گریزی را رام و اهلی کرد.

www.tebyan.net

یعنی؛ «نفس خود را در واداشتن به عبادت فریب ده، و با آن مدارا کن، و به زور و اکراه بر چیزی مجبورش نساز، و در وقت فراغت و نشاط به کارش گیر، جز در آنچه که بر تو واجب است، و باید آن را در وقت خاص خودش به جا آوری...» (نهج البلاغه، نامه ۶۹)

رئوف اهل بیت علیهم السلام هم که مردم این ملک، از سفره کرمش قوت می گیرند، چنین می فرماید:

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا وَ نَشَاطًا وَ فُتُورًا فَإِذَا أَقْبَلَتْ بَصُرَتْ وَ فَهِمَتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ كَلَّتْ وَ مَلَّتْ فَخُذُوهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا وَ نَشَاطِهَا وَ انْزُكُوهَا عِنْدَ إِدْبَارِهَا وَ فُتُورِهَا» (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۵)؛



توصیه های قرآنی حاج اسماعیل دولابی

ترنم قائلی / مقطع دکتری حرفه ای دامپزشکی

سخن دوست

قرآن کلامی است محکم و استوار قرآن کتابی است که آب می دهد و آبش تمامی ندارد. چشمه اش تمام شدنی نیست، همه را سیراب می کند. هر کس از آن آب بخورد فوری سیراب می شود. یعنی به او علم و معرفت می دهد. امیدوارم قلب ها و جان های ما برای تفقه و تعمق در قرآن و برای تعقل در قرآن آماده باشد. قرآن خیلی نیازمند تعمق و تفکر است. «لعلهم يتذكرون»؛ یعنی صرف خواندن نیست. این ها برای تذکر است. تذکر و تعمق در قرآن قیمت دارد. لازمه تعمق و تفقه در قرآن، دوستی است. دوست، کلام دوست را خوب گوش داده و به آن دل می دهد. در این گوش دادن تذکر و تعقل و تفقه هست. بعضی وقتها کسی می گوید: فهمیدم. اگر بگوییم: چه گفت نمی تواند بگوید، اما می گوید: فهمیدم. دوستی این چنین است. می گوید: صدای دوست آمد، فهمیدم چه گفت. امیدوارم همه شما به مقصد خود محبت داشته باشید. دست کم ذات خود را دوست داشته باشید. خیر خواه خود باشید.

اگر انسان خودش را فراموش کند و خیرخواه خود نباشد، چه قیمتی می تواند داشته باشد. خدا درباره کفار می فرماید: «نسوا الله فانسههم أنفسهم» در روز عاشورا وقتی امام زین العابدین (علیه السلام) از حضرت اباعبدالله (علیه السلام) سوال کرد که پدر جان کارتان با این قوم به کجا کشید حضرت فرمود: «نسوا الله فانسههم أنفسهم»؛ خدا را فراموش کردند، خودشان را هم فراموش کردند. یعنی خیرخواه خودشان هم نیستند. خیر خودشان را نمی خواهند.

قرآن نامه دوست است و زبان اهل محبت، زبان اشاره است. اشارت را اهل محبت درک می کنند. اگر اهل محبت شدی، قرآن را خواهی فهمید.

به بچه می گوید به خدا شرک نوز، به والدینت هم نیکی و احسان کن. یعنی پدر و مادر هم صفت من را دارند به آن ها هم احترام بگذار. می گوید شرک نیاور هیچ کس را تعظیم نکن هیچ کس را تکریم نکن الا مرتبی. بعد می آید سراغ معلّم، بعد از ولایت سر درمی آورد

اشاره:

آنچه می آید گزیده ایست از کتاب «طوبای محبت» پیرامون رهنمودهای قرآنی عارف واصل، مرحوم حاج اسماعیل دولابی. این کتاب، حاوی سخنان ارزشمند این عارف روشن ضمیر و پیر خراباتی است که طی سالیان اخیر به همت موسسه فرهنگی طوبای محبت، انتشار یافته است. گفتنی است نخستین جلد از این مجموعه ۶ جلدی، در زمان حیات «حاج اسماعیل دولابی» و جلدهای بعد طی سال های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۰ به همت پسر ارشد این فقید، حاج محمد دولابی، گردآوری و منتشر شده اند.

غَوَاصُ بَاشِید، خَوَاصُ نَبَاشِید!

قرآن فرمود: قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُونَ (انعام/۹۱). بگو خدا، آنگاه جاهل ها، کفار، اشقیاء و ... را بگذار در خوضشان بازی کنند. یعنی آنها را ول کن گردوبازی کنند. خواص با غواص فرق دارد. غواص در دریای توحید فرو می رود و جواهر ایمان و انسانیت بیرون می آورد، ولی خَوَاصُ می نشیند و برای کلک زدن می بافد. خوض اثر جهل است. هر کس که هر جا می رود، به دنبال این است که عیب پیدا کند و بیرون بیاورد، خواص است و هر کس که می رود حسن پیدا کند و چیز قیمتی در بیاورد، غواص است.

بعضی آیه ها را در قلبتان بنویسید!

قرآن می فرماید: هر جا مصیبتی به شما رسید، جلوتان را گرفت، شب تاریک بود، غصه ای آمد، حوادثی پیشامد کرد، بگو: «انا لله و انا الیه راجعون» (بقره/۱۵۶)؛ از خدا آمده ایم و رو به خدا می رویم. این را مربی شما می گوید: آن مربی که همیشه همراه شماست. خود او می گوید: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ» (بقره/۱۵۷) این جماعتی که منطقتان این چنین است، صلوات و رحمت خدا بر آنها باد.

به این آیه نگاه کنید تا در قلب شما جا باز کند. اصلاً در قلب خودتان آن را بنویسید. بعضی آیه ها را که دوست دارید، در قلب خود بنویسید و مرتب بخوانید تا قلب شما شفاف شود. قلب، آینه خدا نما و پیغمبر نماست. با قرآن و ذکر خدا آینه قلب شما جلا داده می شود و ژست خوبان بیش تر پیدا می شود. این خاصیت آینه است؛ «ان الله تبارک و تعالی جعل الذکر جلالاً للقلوب»؛ خدا ذکر را برای جلای قلب آفرید.

زبان اهل محبت

قرآن نامه دوست است و زبان اهل محبت، زبان اشاره است. اشارت را اهل محبت درک می کنند. اگر اهل محبت شدی، قرآن را خواهی فهمید. "آن کس است اهل بشارت که اشارت داند".

می دهد، پدر که بچه را بزرگ می کند هر دو کار خدا را انجام می دهند. دیگران هم همین طور. همه صفت مربی گری دارند. خودشان ربّ دارند، صفت مربی در آن ها اثر گذاشته، ربّ شده اند. ببینید چقدر جاده باز است. به بچه می گوید به خدا شرک نوز، به والدینت هم نیکی و احسان کن. یعنی پدر و مادر هم صفت من را دارند به آن ها هم احترام بگذار. می گوید شرک نیاور هیچ کس را تعظیم نکن هیچ کس را تکریم نکن الا مربی.

بعد می آید سراغ معلّم، بعد از ولایت سر در می آورد و ائمه (علیهم السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که: «ابوا هذه الامّة، پدران این امتند.»* ما به پدرها کوچک احترام گذاشتیم، آمدیم رسیدیم به پدرهای بزرگ. البته اشتباه نشود هیچ وقت امکان ندارد که انسان دو پدر داشته باشد. ولی یک پدر کوچک و یک پدر بزرگ ممکن است. امیر المومنین (علیه السلام) پدر کوچک است، چون خیلی به ما نزدیک است. پدر بزرگمان هم حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله وسلم) است. این ها مربی های ما هستند. مربی حقیقی خداوند آنان را مربی ما قرار داده است. وقتی می فرماید: و بالوالدین احسانا، شامل امیرالمومنین (علیه السلام)، حضرت زهرا (سلام الله علیها) و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هم می شود.

پی نوشت:

*علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۲۸

همکاران خدا

در قرآن کریم هر جا از شرک نهی شده بعدش فرموده است: ﴿و بالوالدین احسانا﴾ یعنی آنان هم کار من هستند و کار من را انجام می دهند. مادر که بچه را شیر



یک جرعه تسنیم
شماره ۴ / پاییز ۱۴۰۰

صاحب امتیاز:

کانون قرآن و عترت دانشگاه شهرکرد

سر دبیر و مدیر مسئول:
فاطمه اسیوند چمعالی

همکاران این شماره:

زهرا مولوی
الهام طاهریان
سجاد میرزاپور
فاطمه براتی
زهرا رضوی
وجیهه چترایی
فائزه علایی
ترنم قائلی

پل های ارتباطی ما:

لگرام و اینستاگرام @quran-sku

ایتا @quransku